

مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی

ممکن است گفته شود که چون مرور زمان در حقوق کلیه ملل مورد توجه کامل است ، و عبارت دیگر در فصل خصومت و قطع دعوی که منظور نظر قضائست بدون شبهه و تردید اصل مؤثر است دیگر احتیاجی بذکر مباحث قضائی نخواهیم داشت و همین بیان در اعتبار و حجیة این اصل کافیست :

ولی بنظر ما اگر این استدلال از نظر حقوق مدنی صحیح باشد از لحاظ فقه اسلامی درست نیست زیرا در فقه اسلامی دست قضاة و مراجع تقلید تا این اندازه بازنیت و فقط بااستناد یکی از ادله اربعه میتوانند حکم و بسا فتوایی بدهند ، بنا بر این سقوط حق و یا مالکیت وقتی قابل فتوی است که منطبق با یکی از موازین گردد و مرور زمان هنگامی دارای اثر است که نتیجه یکی از قواعد مسلم فقهی باشد .



قبل از تحقق مباحث مرور زمان مقتضی است توضیح مختصری در اطراف شرایط و چگونگی تحقق مرور زمان داده شود و سپس باصل مقصود متوجه گردیم .

برای تحقق مرور زمان شرایطی قائل شده اند که بعضی مختص بمرور زمان مملک و برخی مربوط بهر دو قسم است و آن عبارت است از: (۱) تصرف (۲) گذشتن مدتی که از طرف قانون گذار معین شده (۳) سکوت صاحب حق .

تصرف — شرط تصرف در مرور زمان مملک است و تحقق آن در اعیان اعم از منقول و غیر منقول لازم است زیرا در دیون و حقوق که فرض مرور زمان مسقط است شرط تصرف که فقط در اعیان خارجی قبل تحقق است موردی نخواهد داشت .

تصرف معتبر تصرف بشعوه مالکانه است بنا بر این تصرف اشخاصیکه بعنوان غیر یا از قبل غیر متصرف هستند ارزش قانونی ندارد و چند مدت تصرف آنها بیوزان مدت معین در قسانون باشد ، بنا بر این تصرف مستأجر در عین مستأجره و یا وکیل در اموال موکل و یا ولی در اموال مولی علیه در مرور زمان تأثیر ندارد .

گذشتن مدت معین — این قید نسبت بدعاوی مختلف بوده و همیشه

قابل تغییر است و بطور کلی نسبت با اهمیت موضوع و دعوی کم و زیاد میشود. در دعاوی کم قیمت مدت کم و در دعاوی پر ارزش مدت زیادتری تعیین میشود ولی در تحقق مرور زمان مطلقاً اعم از مبلک و مسقط شرط است.

در قوانین مهم ایران بطور کلی سه سال و ده سال و بیست سال تعیین شده و در عین حال موارد استثنائی نیز یافت میشود از قبیل قانون تجارت و قانون ازدواج و غیره که شرح آن از موضوع بحث ما خارج است.

سکوت مدعی حق — در صورتی متصرف میتواند از مرور زمان استفاده نماید و دعوی مدعی را باستناد آن باطل کند که مدعی در مدت معین در قانون درصدد استرداد عین و یا مطالبه حق خود رسماً بر نیامده باشد.

آقای منصورالسلطنه عدل در شرط سکوت سخنی دارد که خالی از اشتباه و یا تسامح نیست. ص ۲۲۶ شرح قانون مدنی:

«در حقیقت نسبت بدیون و حقوق این شرط مرادف با شرط تصرف است در اعیان چه در این صورت نیز مدعی علیه متصرف حق مدعی شناخته میشود» زیرا اولاً سکوت مدعی حق در تمام اقسام مرور زمان شرط حتمی است و از ارکان تحقق مرور زمان شمرده میشود و از این جهت فرقی بین دعاوی عینی و دینی و حقی نیست در این صورت شرط سکوت در دیون و حقوق مرادف با شرط تصرف در دعاوی عینی نخواهد بود ثانیاً اطلاق تصرف نسبت به حق خالی از تسامح نیست زیرا تصرف فقط در اعیان خارجی صادق است و خود آقای عدل در ذیل شرط تصرف صریحاً مینویسد «در دیون و حقوق که وجود خارجی قابل تلمس ندارد نمیتوان گفت که مدیون متصرف دین است»



مبنای مرور زمان از نظر آقای عدل

آقای عدل در صفحه ۲۱۹ پایه مرور زمان را چنین بیان نموده است «گذشته از مراتب فوق اساس مرور زمان را میتوان بر اعراض صاحب حق از حق خود مبتنی نمود زیرا اگر کسی خود را مالک حقیقی عین غیر منقول بداند و نسبت بآن در ظرف مدت چهل یا بیست سال که بدوجب قانون تعیین شده است سکوت اختیار کرد و بر علیه متصرف آن اقامه دعوی نکرد آیا این سکوت و بعبارة آخری این مهملی مدعی حق نباید کاشف از این باشد که اگر واقعاً هم حقی داشته است اعراض از آن کرده؟ و برعکس متصرف چهل یا بیست ساله را نباید تصور نمود که مالک واقعی بوده و بادر مقابل اعراض مالک واقعی مورد ادعا را بعیازت مالک شده است»

آقای آیه الله زاده مازندرانی در جزوه درس دوره هشتم آموزشگاه

ثبت صفحه ۹۸ بر گفته آقای عدل ایرادات زیر وارد مینماید « آقای عدل پس از آنکه برای اثبات صحت اساس مرور زمان شرح مبسوطی بیان فرموده میگوید اساس مرور زمان را میتوان بر اعراض صاحب حق از حق خود مبتنی نمود از کلمه میتوان فهمیده می شود که مقصود ایشان اظهار نکته علمی بوده والا بر نظر دقیق پوشیده نیست که اساس مبنای اعراض چه رسد به بنای مرور زمان بر آن متنازل و بی بنیان است و بر فرض اینکه اعراض مسقط حق باشد باید احراز شود بر فرض احراز هیچگاه مملک نخواهد بود »

این ایراد بر گفتار آقای عدل وارد نیست زیرا : اولاً اعراض دارای پایه متین و یکی از مبانی فقهی است که مسائل زیادی بر آن مترتب است . سید محمد آل بحر العلوم در کتاب بلغة الفقیه صفحه ۳۰۴ مینویسد :

« ثم الید علی الشیء التي قد عرفت ان معناه الاستیلاء علیه و الا حاطة به مرة تكون سبباً للملك و اخرى مسببة عنه فالاول كالحيازة للمباح فانها تحدث ربطاً بينه وبين الحائز و بظا اضافة و اختصاص يعبر عنه بالملك له طرفان طرف الاضافة الى المالك و طرف التعلق بالملك و لا ينتفی الربط الحادث بكلاء طرفه الا بفك الملك كالتحرير و الاعراض علی القول بخروج المعرض عنه عن الملك به »

ترجمه - تصرف که دانستی معنای آن استیلاء و احاصه بر اشیاء است يك مرتبه سبب مالکیت میگردد و گاهی نتیجه آن است شق اول مانند حیازة مباحات زیرا حیازة ایجاد رابطه و اختصاصی بین شخص و شئی حیازة شده میکند که آن رابطه تعبیر بملکیت میشود و ملکیت دو طرف دارد یکی طرف اضافه بمالك و دیگری طرف تعلق بمملوك ، و این رابطه و اختصاص ایجاد شده از بین نمیرود مگر برها نمودن آن مثل تحریر و یا اعراض از آن بنا بر قول بخروج شئی اعراض شده از مالکیت و همچنین کتاب مرقوم در رساله فرق بین حکم و حق در ص (۴) میگوید :

« ثم الاسقاط الذي مرجعه الى العفو عبارة عن قطع طرف التعلق عن متعلقه و مورده الانسان و يشبه في الاعيان الاعراض بناً على خروج المعرض عنه عن الملك و عوده الى الاباحة الاصلية »

دیگر مسئله خاک زر گریست که شهید در مسالك میگوید « ولودلت القرائن علی اعراض مالکة جاز للصانع تملكه كغيره من الاموال المعرض عنها » ترجمه - اگر قرائن دلالت بر این داشته باشد که مالک اعراض کرده است زر گر میتواند آن را تملك کننده مانند سایر موارد اعراض .

مقصود اشاره باینستکه اعراض از مسائل معنونه و از مبانی فقهی میباشد و آنطوریکه آقای آية الله زاده گفته اند بی بنیان نیست و چون مفصلاً در مبحث

اعراض توضیح این موضوع داده میشود و اخبار وارده ذکر میگردد اکنون باین مختصر اکتفا میکنیم .

ثانیاً - معلوم نیست بچه چته بنای مرور زمان را بر اعراض متزلزل دیده اند، چون صرفاً استبعاد کرده اند می گوئیم استبعاد دلیل را متزلزل نمی کند .

ثالثاً - گرچه بیان ایشان (با فرض اینکه اعراض مسقط باشد باید احراز

شود) صحیح است ولی ابرادی بر گفتار آقای عدل نخواهد بود زیرا آقای عدل

متوجه این نکته بوده و سکوت در مدت معینه را کاشف از اعراض دانسته است .

رابعاً - در گفتار آقای عدل جمله دیده نمیشود که دلالت بر این داشته

باشد که اعراض مملک است تا اینکه بر آن ایراد شود (بر فرض احراز هیچگاه

مملک نخواهد بود) بلکه مقصود اینست که با اعراض رابطه مخصوصیکه بملکیت

تعبیر میشود قطع میگردد سپس بتصرف و اخذ متصرف شناخته میشود :

از مجموع آنچه تاکنون نوشته شد معلوم میگردد با حکم بملکیت

متصرف پس از مرور زمان معین دو عمل انجام میگردد ۱ - سقوط حق مالک

واقعی ۲ - مالکیت متصرف - بنابراین برای توجیه مرور زمان محتاج دو اصل

خواهیم بود که بنظر ما از نظر فقه اسلامی صحیح اصل اول قاعده اعراض

و متکفل اصل دوم قاعده بد و تعلق مباحات بسبق و حیازه است لذا برای توجیه

مرور زمان نیازمند بتشریح و توضیح این دو قاعده هستیم .

اصل اول - اعراض

معنی اعراض و مقصود از آن مدعا

و ادله آن - کاشف از اعراض چه خواهد بود

اموال کم قیمت و بر قیمت و تأثیر اعراض در

هریک - مالکیت آخذ و ادله آن - بابقاء عین

معرض میتواند رجوع کند یا خیر .

اعراض چیست - مقصود از اعراض رفع ید مالک از ملک است بدون

هیچگونه انشاء و قصدی حتی انشاء اباحه . زیرا در صورت انشاء و قصد شک

و تردیدی در بین نیست و حکم تابع قصد و انشاء منشی است و هر کسی پابند آن

خواهد بود که گفته و انشاء کرده است .

بعلاوه اباحه شئی را از ملکیت مبیح خارج نمیکند و فقط تصرف

و یا هر گونه اباحه را که نموده است مجاز می نماید در صورتیکه مقصود از اعراض

اینستکه بصرف اعراض و رفع ید شئی از ملکیت معرض خارج گردد و همچنین

اگر تصریح باعراض و رفع ید بکنند نیز از بهت ما خارج است و تردیدی نخواهد بود که شیئی از ملکیت معرض خارج میگردد.

از این بیان معلوم گردید مناط در خروج مال از ملکیت معرض صرفاً باعراض مملی اوست اعم از اینکه منشاء آن اختیاری و یا قهری باشد و همچنین در صورت عجز از اخذ زیرا پس از ثبوت اعراض مالك تفاوتی در این فروش نیست و در صورت اثبات باینکه اعراض موجب انقطاع علقه مالك از مملوك میگردد قطعاً تفاوتی بین فروش بالا نخواهد بود و ادله باب نیز کاشف از این معنی است چنانکه بموقع خود اشاره میکنیم.

تذکر - اعراض هیچگاه مملك نبوده و چنین ادعائی نشده است بلکه فقط در صورت ثبوت موجب انقطاع علقه مالك از مملك و گسیختن ربط و اختصاص حاصله بین مالك و مملوك است و مالکیت آخذ محتاج بدلیل جداگانه است.

مدعا و ادله آن

اچالا میتوان دعوی اتفاق نمود که اعراض موجب انقطاع علقه مالك از ملك میگردد و کلمات فقها در ابواب مختلف فقه از قبیل عاریه و لقطه و احیاء اموان و در باب نکاح در مسئله نثار عرس و سایر موارد دیگر کاشف از این مدعا است که یکایک را نقل میکنیم.

میرزای قبی در کتاب سؤال و جواب ص ۷۱۹ در جواب سؤال اگر کسی اراضی موات را احیاء کند و بعد از آن خراب شود میفرماید اگر دست بردارد و احیاءکننده از آن بالمره اعراض کند ... ظاهر اینستکه اگر دیگری آن ملك خراب شده را احیاء کند ملك او میگردد و اگر محیی اول بخواهد هود کند تسلط ندارد. در ص ۷۳۳ در احکام حیوانات ضاله میگوید.

اثر آفای محمد علی دانشور (فرهود)

خشم نادر شاه

مرد افتاد چون مازندران
سوی شه از کمانش تیر بگذشت
دگر چون حال شه گردید ناسامه
غضب زین وقعه اندروی عیان شد
برون آورد از فرزند خود چشم
که فرزند رشیدش بود مقصوم
نه دیدی از جوان خویش آزار
پی کین بس سر از ناکس بریده
ز آزرده دمی آرام نشست
که شد آزرده را آزارها بار

شه نادر با رأی و دانش
کمین گردش کمانداری در آندشت
قضا را شد هدف شصت چپ شاه
فرزند دلیرش بد گمان شد
بر آشت وز راه سکینه و خشم
چو چندی رفت شه را گشت معلوم
مگر بردی دگر کسی عامل کار
فزون شد خشم شاه جور دیده
بهر آزرده مردم کمر بست
نبودش هیچ تصریری در این کار